

■ طیفور بن عیسیٰ ابن سروش، مشهور به بایزید بسطامی در یک خانواده زردشتی بسطام که تازه به اسلام گراییده بودند متولد شد و جز در موارد اندک همه عمر خود را در بسطام به سر برده، و در همین شهر نیز درگذشت.^۱

اسناد تاریخی، سال تولد بایزید را به طور دقیق مشخص نکرده است اما با توجه به درگذشت وی در سال ۲۳۴ ه.ق در ۷۳ سالگی می توان نتیجه گرفت که تولدش در سال ۱۶۱ ه.ق بوده است. اجزای پراکنده سخن بایزید در متون ادبی و عرفانی زبان فارسی و عربی، همه جا به چشم می خورد. با غور در متون عرفانی برجسته زبان فارسی و عربی به ندرت می توان متنی را یافت که در آن حکایت یا سخنی از بایزید نیامده باشد.

■ به دلیل اهمیت شگرفی که بایزید در عرفان اسلامی و ایرانی داشته است یک نسل بعد از بایزید، عارف نامدار ایرانی، جنید بن محمد نهاوندی (متوفی ۲۹۷) کتابی نوشته است و در آن به تفسیر شطحات بایزید پرداخته است. گرچه اصل کتاب جنید، امروز در دست نیست ولی پاره‌هایی از آن را ابونصر سراج طوسی (متوفی ۳۷۸) در کتاب **اللمع** خویش نقل کرده است که هم در فهم شطحات بایزید بسیار کارایی دارد و هم در پژوهش‌های مرتبط با تاریخ هرمونتیک عرفانی در ایران و اسلام.

■ **کتاب النور** یکی دیگر از کتاب‌های بسیار مهم در شناخت احوال و اقوال بایزید است. به عبارتی، این کتاب یکی دیگر از مظاهر تجلی «حال عالی» در «قال درخشان و ممتاز» بایزید به شمار می آید.

کتاب النور، سراسر پر از گزاره‌هایی است در حوزه الهیات که از ذهن و زندگی بایزید بسطامی بر جوشیده و دهان به دهان آن را در طول سال‌ها نقل کرده‌اند تا آنکه یکی از علمای بزرگ قرن پنجم، به نام سهلگی آن را تنوین و کتابت نموده است.

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی اخیراً این کتاب را با نثری روان و خواندنی از عربی به فارسی ترجمه کرده که از سوی انتشارات سخن با عنوان **دفتر روشنائی** روانه بازار شده است. بنا به یادداشت مترجم، **دفتر روشنائی** محصول جنبی^۲ تصحیح **کتاب النور** است که خود محصول جنبی تصحیح **تذکره الاولیا** است.

باید گفت اگرچه نمی توان سرچشمه‌ها و منابعی را که عطار در نگارش **تذکره الاولیا** از آنها بهره‌مند شده است یا نظر قطعی معرفی کرد ولی در بررسی سرچشمه‌های **تذکره الاولیا** به کتاب‌های عرفانی بسیاری برمی خوریم که گاه عین عبارات آنها را در این کتاب می بینیم. عطار آنها را خوانده، نکته‌های برجسته هر یک را رونویسی کرده و سپس این پاره‌ها را به مناسبت موضوع هر گفتار باهم پیوسته و از نو نگاشته است. کتاب‌های ترجمه **رسالة قشیریه**، **کشف المحجوب**، **طبقات الصوفیه**، **صفوة الصفوة** از این نوع است.^۳

مطابق با نظر مترجم **کتاب النور**، این کتاب یکی از مهم ترین منابع

عطار در بخش بایزید **تذکره الاولیا** است. ما در این جستار با توجه به مقدمه با ارزش **دفتر روشنائی** به معرفی اجمالی **کتاب النور** و ترجمه آن (دفتر روشنائی) می پردازیم.

ترجمه **کتاب النور** یعنی دفتر روشنائی، مشتمل بر یک مقدمه، ترجمه متن **کتاب النور** و یک ضمیمه است.

– در مقدمه چهل صفحه‌ای مترجم که در عرفان، بایزید و معرفی **کتاب النور** است این مطالب آمده:

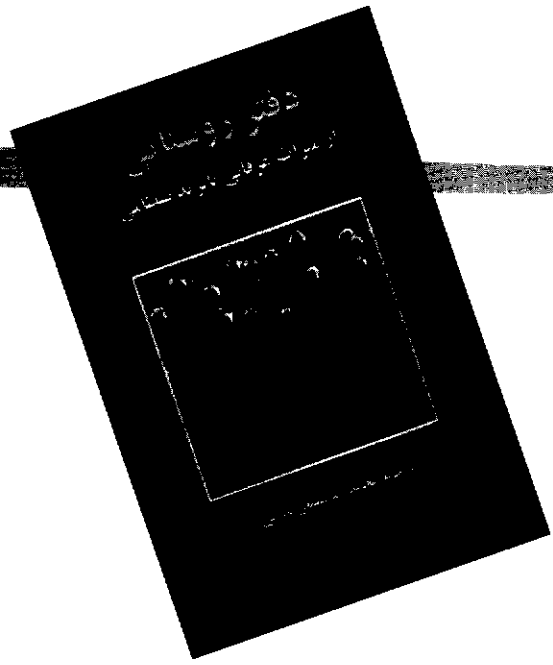
عرفان، نگاه هنری به الهیات/ شطح در عرفان و شطح‌های بایزید/ مسئله «معنی» در این «گزاره»ها/ عبور به سوی ناممکن از روی پل زبان/ زبان بایزید و زبان این گزاره‌ها/ هویت تاریخی بایزید/ جایگاه بایزید در عرفان ایرانی/ بایزید و شاگردی امام صادق (ع) / سهلگی، مؤلف **کتاب النور** /.../ عطار و **کتاب النور**/ ساختار **کتاب النور**/ درباره معراج بایزید/.../ درباره نسخه کتابخانه ظاهریه/ اسناد کهن درباره بایزید/ حدود سال تألیف **کتاب النور**.

– ترجمه متن **کتاب النور** که مترجم آن را **دفتر روشنائی** نامیده دومین بخش کتاب است که از صفحه ۴۵ تا ۲۰۳ کتاب را در برمی گیرد. – در ضمیمه **دفتر روشنائی** نیز روایتی دیگر از معراج بایزید از **کتاب القصد الی الله** تألیف ابوالقاسم العارف (صص ۲۰۳-۲۱۴) آمده است. آنچه در زیر می آید اشاره‌ای کوتاه به مقدمه **دفتر روشنائی** و معرفی این کتاب است:

■ بنا به گفته دکتر شفیعی کدکنی در تصحیح **تذکره الاولیا** عطار که سالیان دراز وقت وی را گرفته است، همواره کوشیده است منابع اصلی عطار را جست‌وجو کند تا اطمینان حاصل شود که صورت درست هر عبارت کدام است و در میان حدود بیست نسخه کهن از **تذکره الاولیا** که اساس پژوهش وی بوده است حق با کدام نسخه یا مجموعه از نسخه‌هاست.^۴

در بخش بایزید بسطامی **تذکره الاولیا** مهمترین منبع عطار، بی گمان، **کتاب النور** سهلگی بوده است یعنی متن عربی همین کتابی که ترجمه آن را دکتر شفیعی کدکنی با عنوان **دفتر روشنائی** در اختیار ما قرار داده است.

مترجم در هنگام مقابله بخش بایزید **تذکره الاولیا** و **کتاب النور** متوجه شده است که استاد عبدالرحمن بدوی، ناشر دانشمند **کتاب النور**، به دلایلی چند از عهده تصحیح متن برنیا آمده است و کمتر بخشی از بخش‌های **کتاب النور** چاپ ایشان از خطاهای عجیب و غلط‌خوانی‌های مصحح برکنار مانده است. به همین خاطر مترجم **کتاب النور** ناچار شده به تصحیح مجدد آن بپردازد و با استفاده از نسخه کتابخانه ظاهریه دمشق – که نسخه‌ای است بسیار درست و کهن تر از نسخه‌های اساس کار استاد بدوی و متأسفانه در دسترس آن استاد بزرگ نبوده است – کتاب را تصحیح انتقادی کرده که انشاءالله متن عربی **کتاب النور** با تصحیح جدید مترجم به زودی در بیروت انتشار خواهد یافت. دکتر شفیعی کدکنی



از فقیه حجازی و او از خلیل عبد الجبار و او از شیخ سهلگی این کتاب را روایت می کرده است. (التدوین، چاپ عطاردی، ۴/۱۵۰) همان طور که گفته شد تنها موردی که سهلگی مؤلف کتاب النور به تاریخی از روایات خویش اشاره دارد، شعبان ۴۱۹ ه.ق است و تصور می شود که او در همین سال ها در ذهن خویش سرگرم جمع آوری اسناد مرتبط با بایزید بوده است. همچنین دینارش با ابوسعید ابوالخیر بر سر گور بایزید که در بالا بیان اشاره شد، نمی تواند بعد از ۴۲۵ ه.ق باشد. پس باید گفت که سهلگی، کتاب النور را به اغلب احتمالات در حدود سال های ۳۰-۴۵۰ ه.ق تألیف کرده است یعنی در حدود ۵۰-۶۰ سالگی مؤلف و جمع آوری نخستین روایات آن، احتمالاً در حدود چهل سالگی او بوده است. بر روی هم می توان گفت که کتاب النور در نیمه اول قرن پنجم تألیف شده است.

■ منقولاتی که عبد الرحمن سلمی (۳۲۵-۴۱۲ ه.ق) در طبقات الصوفیة خویش از بایزید نقل کرده است تقریباً به تمامی در کتاب النور دیده می شود و می تواند در تصحیح النور یاری گر ما باشد. همچنین سخنان دیگری که او از بایزید در دیگر آثار خویش نقل کرده است. همین ویژگی را دارد آنچه حافظ ابونعیم اصفهانی (متوفی ۴۳۰) در کتاب مشهور خویش حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء از بایزید نقل کرده است. این منقولات هم در تصحیح انتقادی سخنان بایزید سودمند است و هم در تصحیح نام زنجیره راویان حکایات و اقوال.

ابونصر سراج، علاوه بر اینکه بخشی از شرح جنید بر شطحات بایزید را در کتاب اللمع خویش نقل کرده است، مقداری از سخنان دیگر بایزید را نیز نقل می کند که از هر جهت در تصحیح کتاب النور و منقولات از بایزید ارزش بسیار دارد. نیز کتاب هایی از نوع طبقات الصوفیة انصاری هروی، البیاض و السنواد خواجه علی حسن سیرگانی و ترجمه رونق المجالس و بستان العارفین و رساله قشیریه و کشف المحجوب هجویری و پند پیران که قبل از کتاب النور یا هم عصر با آن تألیف شده اند، اطلاعات پراکنده بسیاری در باب احوال و اقوال بایزید می توان یافت که یا در تکمیل کتاب النور سودمند است یا در تصحیح انتقادی آن.

■ حکایات و سخنان بایزید، بیرون از کتاب النور، خود موضوع پژوهشی جداگانه است که باید روزی به سامان رسد و ما بتوانیم مدعی شویم که مجموعه میراث روحی او را به گونه ای درست و انتقادی در اختیار داریم. از این جمله درباره مقالات و مقامات بایزید یک رساله دکتری به زبان انگلیسی در دانشگاه کلمبیا در نیویورک فراهم آمده است که فقط یادآوری آن ضرورت دارد و در باب ارزشی آن در فرصتی دیگر باید سخن گفت. (دفتر روشنائی، ص ۴۲)

بر اساس کتاب النور، در قرن هشتم، یکی از فرزند زادگان ابوالحسن خرقانی به نام احمد بن حسین بن الشیخ الخرقانی کتابی پرداخته است به نام دستور الجمهور فی مناقب سلطان العارفین

در هنگام تصحیح متن عربی کتاب النور جای ترجمه این کتاب را در زبان فارسی، یعنی زبان خود بایزید، خالی دیده است و «یک شب ساعت دو و نیم بعد از نیمه شب از خواب برخاستم و تصمیم گرفتم تا ترجمه این کتاب را تمام نکنم به هیچ کاری نپردازم و چنین شد. در اندک زمانی این ترجمه سامان یافت و همین است که هم اکنون در برابر شماست.»^۵ ■ مؤلف کتاب النور، ابوالفضل محمد بن علی سهلگی بسطامی (۴۷۷-۳۷۹) از مشایخ بزرگ تصوف در نیمه دوم قرن پنجم است که زندگینامه نویسان او همه به مقام او در علم و در تصوف تصریح کرده اند و از تألیفاتی که وی در زمینه معارف صوفیه داشته یاد کرده اند. نیز مؤلفانی از نوع عبدالغافر فارسی (۵۲۹-۴۵۱) و ابوسعید سمعانی (۵۶۲-۵۰۶) از وی به عنوان «پیر صوفیان» و «یگانه روزگار» نام برده اند و پایگاه او را در علم و تصوف ستوده اند.^۶

سهلگی، زنجیره گسترده ای از مشایخ را در کتاب النور نام می برد که از ایشان روایات مربوط به بایزید را شنیده است ولی به هیچ واقعه ای از وقایع زندگی خود در این کتاب اشاره نکرده است. تنها از دیدار خویش با ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ ه.ق) بر سر خاک بایزید یاد کرده است آنجا که می گوید بوسعید به هنگامی که بر سر گور بایزید با وجاهت خاص خود حاضر بود به خاک بایزید اشاره کرد و گفت: «این پیر گفته است که خدای تعالی گام های اولیا را نثار زمین قرار داده است، این حسودان چه می گویند؟»... (دفتر روشنائی، بند ۲۲۱ و اسرار التوحید، ۱/۲۹۷) سال درگذشت سهلگی را ابوسعید سمعانی، جمادی الاخر ۴۷۶ ه.ق و عبدالغافر فارسی ۴۷۷ ه.ق نوشته است.

سهلگی، تاریخ روایات خود را ثبت نکرده است مگر یک مورد که می گوید در تاریخ شعبان سال چهارصد و نوزده از ابوعبد الله محمد بن عبدالله شیرازی شنیدم که گفت... (دفتر روشنائی، بند ۵۰۲) از آثار دیگر سهلگی به جز کتاب النور تنها از کتاب فضایل اشعری نام و نشانی داریم و رافعی قزوینی (متوفی ۶۲۳) در کتاب التدوین، در شرح حال مسعود بن عبد الواحد بن خسرو قهرمانی قزوینی می گوید که این مسعود «کتاب فضایل الشیخ ابی الحسن الاشعری» تألیف ابوالفضل سهلگی را بر علی بن حیدر رزبری، در سال ۵۶۴ سماع کرده و علی بن حیدر

ابویزید طیفور و در این کتاب بخشی از حکایات و سخنان بایزید را - میخسته به حواشی و افزوده‌هایی، همراه با شواهد شعری و آیات و احادیث و داستان‌ها و اقوالی از دیگران - تدوین کرده است. کتاب **دستور الجمهور** هسته‌هایی از کتاب **النور** را همراه با اطلاعات دیگری در باب بایزید و بسطام، محفوظ نگه داشته و از این بابت، هم در شناخت تحولات خاندان بایزید تا قرن هشتم و سرنوشت مزار او و نیز جغرافیای تاریخی بسطام و پیرامون آن، سودمند است و هم در نشان دادن تحولات ذوقی جامعه. در تصحیح اعلام تاریخی و جغرافیایی کتاب **النور** نیز می‌توان از **دستور الجمهور** بهره برد. (از این کتاب سه نسخه تا کنون در جهان شناخته شده. دو نسخه از آن در تاشکند است و یکی در کتابخانه گنج بخش پاکستان. استادان محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار این متن را سال هاست آماده نشر کرده‌اند. امیدواریم هر چه زودتر انتشار یابد.)^۷

■ چنانکه گفته شد بخش احوال و اقوال بایزید در **تذکرة الاولیا** عطار که یکی از شیواترین بخش‌های آن کتاب است، از روی همین کتاب **النور** تدوین شده و عطار در نقل بسیاری از عبارات، به گونه‌ای افسونکارانه دست به ترجمه زده است. شایسته‌تر آن بود که مترجم دانشمند در این گونه موارد ترجمه عطار را می‌آورد و از ترجمه خود چشم می‌پوشید. اما چنانکه مترجم گرانقدر ذکر می‌فرماید به چند دلیل از این کار صرف نظر شده است:

نخست آنکه زبان ترجمه چند گونه می‌شد و دیگر اینکه نسخه کتاب **النور** که عطار در اختیار داشته بسیار قدیمی بوده است و ظاهراً با نسخه‌های موجود از کتاب **النور** اختلاف روایت بسیار داشته و سوم اینکه عطار غالباً پس از نقل هر عبارت از گفتار بایزید تفسیری از خویش افزوده و این تفسیرها با همه زیبایی و ژرفایی که دارد چیزی بیرون از متن گفتار بایزید است. بی‌گمان نسخه‌ای که عطار از کتاب **النور** در اختیار داشته بسیار گسترده‌تر از متن موجود بوده است به همین دلیل عباراتی در منقولات عطار وجود دارد که در متن حاضر دیده نمی‌شود و شاید بتوان گفت که عطار جز **مقامات بایزید**، کتاب یا کتاب‌های دیگری نیز در اختیار داشته است. اگرچه در یک مورد تصریح می‌کند که به کتاب **النور** نظر داشته است: «نقل است که سهلگی گوید این حالت قبض بوده است و الا در روزگار بسط هر کسی فواید بسیار گرفته‌اند.» (**تذکرة الاولیا**، ۱/۱۴۰). و این سخن عطار اشاره است به آنچه سهلگی در **النور** می‌گوید: «من می‌گویم که گویی او [محمد بن یوسف] بایزید را هنگام قبض او دیده است. اگر او را به روزگار بسط دیده بود، هر آینه شنیده بود آنچه دیگران شنیده‌اند.» (**دفتر روشنائی**، بند ۵۰۳)^۸

■ ما نمی‌دانیم که اصل سخنان بایزید یقیناً به چه زبانی بوده است ولی احتمال اینکه او این سخنان را به پارسی گفته باشد و دیگران به عربی ترجمه کرده باشند بیشتر است. به ویژه که مخاطبان او همه فارسی زبان بوده‌اند. اما گونه فارسی بایزید بی‌گمان، با فارسی عصر ما و حتی فارسی رسمی موجود در کتاب‌های قرن پنجم و ششم تفاوت‌هایی در عرصه نحو و واژگان و به ویژه حروف اضافه داشته است. آنچه مسلم است این است که زبان بایزید زبان ناحیه قومس (بسطام) بوده است و این زبان ویژگی‌های نحوی و واژگانی خود را داشته است. نمونه‌هایی که از زبان قومس در قرن چهارم و پنجم باقی مانده و در گفتار ابوالحسن

خرقانی (هم ولایتی بایزید متوفی ۴۲۵) ثبت شده است، با فارسی رسمی همان عصر تفاوت‌های آشکاری دارد و با اینکه کاتبان مقامات خرقانی در آنها دخل و تصرف بسیار کرده‌اند، هنوز هم ویژگی‌های خود را حفظ کرده است. بنابراین همان طور که مترجم محترم اشاره می‌کند خواننده **دفتر روشنائی** چند نکته را همواره باید پیش چشم داشته باشد:

۱- آنچه در متن کتاب عربی **النور** نقل شده احتمالاً ترجمه گفتار بایزید است و همین ترجمه عربی هم در دست کاتبان و نسخه‌نویسان تغییرات بی‌شماری به خود دیده و بسیاری از ابهامات متن عربی نتیجه نقص روایت کاتبان است.

۲- از اصل سخن بایزید که به عربی ترجمه شده جز یکی دو جمله یا شبه جمله به فارسی چیزی باقی نمانده است.

۳- **دفتر روشنائی**، صورت تغییر شکل یافته سخن‌های بایزید است که از فارسی کهن قومسی به عربی رفته و بعد از تحریفات و نقص‌هایی که در نسخه‌ها دیده می‌شود به فارسی ترجمه شده است.

با همه این تحولات و دگرگونی‌ها و حتی افتادگی‌ها و نقص‌ها، **دفتر روشنائی** برای دوستداران تجربه عرفانی، ارزشمندی‌های ویژه خود را دارد.

■ مهم‌ترین اتفاق فرهنگی در سراسر دوره اسلامی ایران، ظهور پدیده‌ای است به نام «عرفان» و در سراسر تاریخ عرفان ایرانی اگر دو سه چهره نادر و استثنایی ظهور کرده باشند یکی از آنها بایزید بسطامی است و این کتاب حرف‌ها و حکایات او است. سرسری از کنار آن نباید گذشت. می‌توان آن را به یک سوی نهاد و گفت: «بی‌فایده است.» ولی اگر قرار باشد که خواننده شود نوع خواندن آن با خواندن رمان‌های دانیل استیل قدری متفاوت خواهد بود.

■ سنت مؤلفان کتب تصوف تا حدود قرن پنجم، همواره بر این بوده است که در نقل وقایع و نیز روایت اقوال مشایخ، همان اسلوبی را رعایت کنند که علمای حدیث در نقل فرمایش‌های رسول (ص). بنابراین در نقل هر حکایت یا عبارت، زنجیره کسانی که آن عبارت را تا عصر مؤلف رسانیده‌اند، محفوظ است. در این کتاب، در بخش اعظم حکایات و روایات زنجیره ناقلان آنها حفظ شده است و در مواردی که این اسلوب رعایت نشده احتمال آن هست که در نسخه اساس، که به دست خط مؤلف بوده است، آن زنجیره ناقلان ثبت شده باشد و کاتبان قرن‌های بعد بعضی موارد را ننوشته باشند.

همچنین در بسیاری از موارد که این زنجیره به ظاهر حفظ شده است اگر تحقیق شود، ممکن است نام‌هایی افتاده یا حذف شده باشد یا صورت درست نام‌ها با آنچه در اصل نوشته مؤلف بوده است تفاوت داشته باشد. همه این احتمالات ممکن است. به همین دلیل، خواننده این ترجمه مجبور است دو یا سه سطر عباراتی را از این دست که «فلان گفت، از فلان شنیدم، که فلان می‌گفت، در فلان شهر، از فلان کس شنیدم که...» بخواند تا به اصل حکایت یا اصل سخن بایزید برسد. مترجم در مورد حذف این زنجیره ناقلان می‌گوید: «حذف این زنجیره کار دشواری نبود اما برای آن که اصالت متن حفظ شود، و خواننده فارسی زبان متن کامل کتاب **النور** را در اختیار داشته باشد از حذف زنجیره راویان پرهیز کردم. کسانی که حوصله عبور از این زنجیره نام‌ها را نداشته باشند، به راحتی می‌توانند خود را به اصل حکایت یا متن یا سخن بایزید برسانند.»^۹

■ یکی از امتیازات **دفتر روشنائی** این است که در آن دو روایت از

معراج بایزید آمده است، یکی در متن **دفتر روشنایی** یعنی **کتاب النور** (بند ۵۰۲) و دیگری در ضمیمه پایانی کتاب که فصلی از کتاب **القصص** **الی الله ابوالقاسم عارف** (صص ۲۱۴ - ۲۰۳) است. روایت دوم معراج بایزید که در پایان **دفتر روشنایی** نقل شده، یکی از کهن ترین روایات معراج بایزید است و نخستین بار متن عربی و ترجمه انگلیسی آن را استاد نیکلسون در مجله **اسلامیات** چاپ کرده است. هویت مؤلف کتاب **القصص الی الله** به روشنی دانسته نیست. بعضی حدس زده اند که ابوالقاسم عارف، همان ابوالقاسم جنید بن محمد، عارف برجسته قرن سوم است که فصلی از تفسیرهای او بر سطحات بایزید را، سراج طوسی، در کتاب **اللمع خویش** نقل کرده است. اما استاد نیکلسون یادآور شده است که در خلال متن کتاب **القصص الی الله**، تاریخ ۳۹۵ ه. ق. دیده شده است و این تاریخ با روزگار حیات جنید (متوفی به سال ۲۹۷ ه. ق.) قابل انطباق نیست. بنابراین باید به جست و جوی مولفی دیگر برای کتاب **القصص الی الله** بود.

■ در متن **کتاب النور** چند مورد عبارات تکراری دیده می شود که مترجم حذف این موارد تکراری را روا نداشته و خیانت به ساختار کتاب دانسته است. تصمیم گیری برای مترجم در اینکه آیا مؤلف کتاب مرتکب این تکرار شده یا کاتبان، بسیار دشوار بوده و گاه ترجیح داده در مواردی حدود نیم صفحه تا یک صفحه بر حجم کتاب افزوده شود ولی ترکیب اصلی آن محفوظ بماند. گاهی نیز این تکرارها به دلیل تفاوت سلسله روایان است، مثلاً در عبارت: «**انسلخت من نفسی کما ینسلخ الحیة من جلدها ثم نظرت الی نفسی فاذأ انا هو**» که عطار ترجمه ای آمیخته به تفسیر از آن ارائه داده و می گوید: «از بایزیدی برون آمدم چون مار از پوست. پس نگه کردم عاشق و معشوق و عشق یکی دیدم که در عالم توحید یکی توان بود.» (تذکره الاولیا / ۱/ ۱۶۰) در ترجمه دکتر شفیع (**دفتر روشنایی**) چنین است: «از خویشتن خویش بیرون آمدم آن گونه که مار از پوست، پس در خویشتن نظر کردم، خویشتن را او دیدم.» این عبارت در دو جای **کتاب النور** (بندهای ۱۳۰ و ۲۷۴) تکرار شده است اما زنجیره روایان این قول در هر کدام از موارد متفاوت است. و شاید حکمت این گونه تکرارها، در همین تفاوت زنجیره روایان باشد. نسخه کتابخانه ظاهر به که ترجمه **دفتر روشنایی** از آن است. قدیم ترین نسخه شناخته شده **کتاب النور** است، کنایت آن به دست یک نفر ایرانی و فارسی زبان در لاهیجان در سنه ۸۸۷ به خط نسخ انجام پذیرفته است. شماره سطرها متفاوت است و حد میانگین آن چهارده سطر در هر صفحه است و اصل کتاب به کتابخانه الاسد در دمشق انتقال یافته است. ۱۰

متن **کتاب النور** را استاد عبدالرحمن بنوی (۲۰۰۴-۱۹۱۷م) دانشمند ممتاز جهان عرب و یکی از برجسته ترین کوشندگان فرهنگ اسلام و ایران در نیمه دوم قرن بیستم، یک بار در ۱۹۴۹ به پیشنهاد استاد لویی ماسینیون، چاپ کرده و نام آن را **سطحات الصوفیه** نهاده است. گویا قصدش این بوده است که از این گونه کتابها، آثار دیگری را نیز تحت عنوان **سطحات الصوفیه**، منتشر کند اما به دلایلی که بر ما معلوم نیست با اینکه استاد بدوی حدود نیم قرن بعد از **نشر سطحات الصوفیه** در کمال سلامت جسمی و فعالیت گسترده فرهنگی بوده است هرگز چیزی بر آن کتاب نیفزوده و حتی در چاپ های بعدی به تصحیح

غلطها و افتادگی های آن هم نبرداخته است. استاد بدوی به هنگام چاپ **کتاب النور**، حتی در باب مؤلف آن هم شک داشته است و برای او روشن نبوده است که آیا **کتاب النور** تألیف سهلگی است یا نه؟ از روی همین چاپ استاد بدوی، ترجمه فرانسوی **کتاب النور**، در سال ۱۹۸۹ با عنوان **سطحات نشر یافته** است و این دلیل اهمیت **کتاب النور** در فرهنگ مدرن اروپایی است.

■ سخن آخر اینکه زندگی نامه بایزید سرشار از افسانه ها است. او نیز مانند هر بزرگ دیگری در هاله ای از افسانه ها زیسته است با این همه آنچه در **دفتر روشنایی** آمده است در کنار افسانه ها، بخشی از حقیقت تاریخی او را نیز آشکار می کند.

مترجم در مقدمه **دفتر روشنایی** درباره «افسانه ها» و «حقیقت های» زندگی بایزید می نویسد:

«از آنجا که خوانندگان این کتاب، مجموعه «حقایق» زندگی او را همراه با «افسانه ها» می پیرامون او در این کتاب در اختیار دارند، ما به هیچ روی قصد ورود به این «افسانه ها» و «حقیقت ها» را نداریم. یعنی نمی کوشیم که به طبقه بندی حقیقت و افسانه بپردازیم. از دیدگاه ما - که چشم انداز جمال شناسانه و هنری به الهیات است - تحقیق در مرز افسانه و حقیقت جزء محالات است؛ زیرا با گزاره هایی سر و کار داریم که برای یک تن می تواند عین «حقیقت» باشد و برای دیگری «افسانه» محض و در شرایط دیگری آنچه برای کسی حقیقت بوده است دوباره تبدیل به افسانه شود و همان کسی که فلان امر را دیروز افسانه می دانست در حالاتی دیگر، آن را حقیقت محض به حساب آورد. اینجا قلمرو «اثبات» و «نفی» نیست، بلکه قلمرو «افتاع» است و بس. یا شما با این گزاره ها افتاع شده اید یا نه. اگر افتاع شده اید «حقیقت» است و اگر افتاع نشده اید «افسانه» است. بر خلاف قلمرو علم که گزاره های آن را می توان اثبات کرد، گزاره های عرفانی، قابل نفی و اثبات نیستند. تنها می توان در برابر آنها افتاع شد یا نشد. «دانستن» در اینجا معنایی جز «دانستن» در قلمرو علم دارد. اگر افتاع شدید دانسته اید و اگر افتاع نشدید، ندانسته اید: هر که این کار ندانست در انکار بماند.» ۱۱

پانویست ها:

- ۱- **دفتر روشنایی**، گرد آورده محمد بن علی سهلگی، ترجمه دکتر محمد رضا شهینی کندی، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۴، صص ۲۷.
- ۲- **تذکره الاولیا**، دکتر محمد اسماعیلی، شرکت کتاب های جیبی، تهران، ۲۳۱ صص، نشر چهارده.
- ۳- **دفتر روشنایی**، همان، صص ۱۱۱.
- ۴- **همان**، صص ۱۱۱.
- ۵- **الساق**، ۷۲، به نقل از **دفتر روشنایی**، همان، صص ۲۳.
- ۶- **دفتر روشنایی**، همان، صص ۱۱۱.
- ۷- **همان**، صص ۱۱۱.
- ۸- **همان**، صص ۱۱۱.
- ۹- **همان**، صص ۱۱۱.
- ۱۰- **همان**، صص ۱۱۱.
- ۱۱- **همان**، صص ۱۱۱.